**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

کلام در این بود که آیا با خروج بعضی از اطراف از محل ابتلاء تنجز علم اجمالی در جمیع اطراف از بین می‌رود و احتیاط واجب نیست یا نه احتیاط واجب است؟

شیخ انصاری و محقق خراسانی فرمودند با خروج بعضی از اطراف از محل ابتلاء احتیاط واجب نیست. نکتۀ محوری استدلالشان این مبنا بود که فرمودند اگر موردی از محل ابتلاء خارج باشد، تکلیف نسبت به آن مورد لغو است و قبیح است لذا نسبت به طرف دیگر هم اصل برائت جاری می‌شود. این مطلب را مبتنی کردند بر این مبنا که فرمودند نهی برای ایجاد مانع است، اگر کسی خود به خود تارک است توجه نهی به او لغو است، محقق خراسانی فرمودند امر هم برای ایجاد داعی است، اگر کسی خود به خود فاعل است، توجه امر به او لغو است چون خودش داعی دارد برای فعل، ایجاد داعی تحصیل حاصل می‌شود.

عرض کردیم سه گرایش از اعلام اصولیین این مبنا را مورد خدشه قرار داده‌اند، از جمله محقق خوئی و بعضی از تلامذۀ ایشان، مطلب ایشان را در جلسۀ قبل نقل کردیم، خلاصۀ مطلب ایشان این شد که ایشان فرمودند در اوامر شرعی امر و نهی صرفا برای ایجاد داعی یا ایجاد مانع نیست بلکه عمل را باید انجام بدهیم به قصد دستور مولا تا مرحلۀ تکامل پیدا شود. متعلق نهی را ترک کنیم به قصد نهی مولا تا به مرحلۀ تکامل برسیم لذا انسان داعی بر فعل و داعی هم داشته باشد امر لغو نیست و داعی بر ترک داشته باشد، نهی لغو نیست.

ما اینجا دو مطلب با محقق خوئی داریم.

**مطلب اول: بیان اشکالات بر کلام ایشان**

بر این نظریۀ ایشان اشکالاتی وارد است.

**اشکال اول:** آیا در تمام اوامر و نواهی شارع این غرض که شما می‌گویید لحاظ شده و لازم المراعات است که انسان عمل را انجام بدهد به قصد امر مولا و متعلق نهی را ترک کند به قصد نهی مولا؟ اگر چنین است لازم می‌آید تمام واجبات و محرمات الهی تعبدی باشد، امر شده‌ایم هر چند داعی داریم عمل را به قصد امر انجام بدهیم، نهی شده‌ایم هر چند داعی بر ترک داریم عمل را به قصد نهی مولا انجام بدهیم پس همۀ واجبات و محرمات شد تعبدی در حالی که خود محقق خوئی تصریح می‌کنند بسیاری از واجبات و محرمات توصلی هستند و صرف انجام یا ترک عمل ملاک است نه قصد امر می‌خواهد و نه قصد نهی.

**اشکال دوم:** مطلبی که ایشان در مصباح الاصول ج 2 ص 395 بیان کردند که ما هم جلسۀ قبل توضیح دادیم و امروز اشاره کردیم که فرمودند قاعدۀ کلی در اوامر عقلائی صرف فعل و ترک است ولی در اوامر شرعی قاعدۀ کلی این است که عمل منتسبا الی الله و به قصد امر انجام بشود و استشهاد کردند به آیۀ کریمه « وَ مَا أُمِرُوا إِلاَّ لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ». نتیجۀ مطلبشان این است که اگر در امر یا نهی شرعی شک کردیم که این امر امر تعبدی است یا امر توصلی است؟ طبق این بیان ایشان قاعدۀ کلی این است که اوامر شارع تعبدی می‌شوند به خلاف اوامر عرفی که می‌شوند توصلی، در حالی که محقق خوئی در مبحث تعبدی و توصلی می‌فرمایند اگر شک کردی واجبی تعبدی است یا توصلی، اصل این است که توصلی است و نه تعبدی، در حالی که نتیجۀ مطلب اینجا می‌شود قاعدۀ کلی در اوامر شرعی تعبدیت است و نیاز به قصد امر دارد.

**اشکال سوم:** محور استدلال ایشان که در برخی از نوشتۀ‌های بعضی از تلامذۀ ایشان تکرار شده است این است که توجه همۀ اوامر و نواهی شرعی به مکلف برای عبادت است و اینکه اعمال به قصد امر انجام بشوند، دلیلش چیست؟ می‌فرمایند آیۀ کریمه است « وَ مَا أُمِرُوا إِلاَّ لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ » همۀ اوامر برای عبادت است.

جالب است که محقق خوئی در اجود التقریرات ج 1 ص 96 بحث تعبدی و توصلی، محاضرات [[2]](#footnote-2)ج 1 ص 189 قاطعانه این استدلال را رد می‌کنند اینکه اوامر و نواهی برای تعبد است دلیلش هم « وَ مَا أُمِرُوا إِلاَّ لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» می‌فرمایند این بیان قطعا باطل است می‌فرمایند:

**اولا**: اصلا مفاد آیۀ کریمه این برداشت شما نیست، که تمام اوامر خداوند برای عبادت است، امر نشده‌اند مگر برای عبادت، می‌فرمایند این تفسیر غلط است آیه در مقام بیان این است که مؤمنین امر نشده‌اند مگر برای عبادت خدا و نه عبادت احبار، یعنی مردم دستور دارند خداوند را عبادت کنند نه علمایشان و احبار، معنی آیه نیست که همۀ اوامر تعبدی است. آیه در مقام تعیین معبود است حصر عبادت به خواند است عبادت باید لله واقع شود نه اینکه آیه در مقام حصر اوامر است به تعبدی بودن، اصلا آیه در صدد بیان این معنا نیست.

**ثانیا:** محقق خوئی می‌فرمایند اگر آیه را اینگونه معنا کنیم که مردم هیچ دستوری ندارند مگر دستور عبادی و تعبدی لازمۀ آن تخصیص اکثر است، ما وجدانا می‌دانیم بسیاری از اوامر توصلی است.

**ثالثا:** در حاشیۀ اجود التقریرات محقق خوئی می‌فرمایند آیات قبل را ملاحظه کنید مخاطب و ضمیر موجود در آیه به اهل کتاب برمی‌گردد در آیات قبل خداوند می‌فرماید اهل کتاب نباید احبار و حبرها و علمایشان را عبادت کنند بلکه « وَ مَا أُمِرُوا إِلاَّ لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» دستور ندارند مگر اینکه خداوند را عبادت کنند نه اینکه همۀ اوامر خداوند برای عبادت است. لذا آیۀ کریمه اجنبی از این معناست[[3]](#footnote-3).

همین‌جا نسبت به آیه جمع‌بندی کنیم به نظر ما هم روشن است که از آیۀ کریمه استفاده نمی‌شود که تمام اوامر عبادی است آیه حصر نمی‌کند امر را و غرض از دستورات الهی را عبادۀ الله، حصر امر در عبادت نیست بلکه حصر عبادت در الله است فقط خداوند را اطاعت کنید و غیر خداوند را اطاعت نکنید. سه اشکال در مطلب اول بر نظریۀ محقق خوئی وارد شد.

**مطلب دوم: نتیجۀ مبنای محقق خوئی در ما نحن فیه**

بر فرض صحت مبنای محقق خوئی در ما نحن فیه نتیجه چیست؟ نتیجه‌ای که ایشان از این مبنا می‌گیرند این است که می‌خواهند بفرمایند بعضی از اطراف علم اجمالی هر چند از محل ابتلاء خارج باشد لذا چون درگیر با آن نیست محقق خراسانی و شیخ انصاری می‌فرمودند توجه تکلیف به این مخاطب قبیح است، محقق خوئی می‌فرمایند هر چند مورد ابتلاء نباشد بعضی از اطراف ولی مولا امر کند یا نهی کند درست است و لغو نیست چرا؟ به خاطر اینکه زید این عمل را به قصد امر مولا انجام می‌دهد پس توجه تکلیف به او درست است. می‌گوید خدایا من داعی داشتم از لباس امر اجتناب کنم خود به خود چون طرف علم اجمالی شده است و شما هم دستور به اجتناب دادید من به قصد امر شما اجتناب می‌کنم. لذا محقق خوئی می‌فرمایند هر چند بعضی از اطراف از محل ابتلاء خارج باشد توجه تکلیف صحیح است و علم اجمالی منجز است و احتیاط واجب است.

این نظریه محقق خوئی بود در اینجا و فائده این نظریه حالا به نقد نظریۀ محقق خوئی از این نگاه که علم اجمالی منجز است یا نه، نقد نتیجۀ این مبنا هم خواهد آمد.

**گرایش دوم:** که نظر محقق خراسانی و شیخ انصاری را مورد مناقشه قرار داده است مرحوم امام است که مرحوم امام اینجا مطالبی دارند: اول نظر محقق خراسانی و شیخ انصاری را که فرمودند اگر کسی خود به خود تارک است توجه تکلیف به او لغو است، خود به خود فاعل است توجه تکلیف به او لغو است. مرحوم امام دو نکته را از کلمات محقق خراسانی و شیخ انصاری را می‌گیرند و به این دو نکته حداقل چهار اشکال دارند که مطالب مرحوم امام را بررسی خواهیم کرد.

1. - جلسه 44 – مسلسل 162– شنبه – 22/09/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - محاضرات فى أصول الفقه ( طبع موسسة احياء آثار السيد الخوئي ) ؛ ج‏1 ؛ ص551:«الثالث: بقوله سبحانه وتعالى‏ «وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ‏ لَهُ الدِّينَ» ببيان أنّ الآية الكريمة واضحة الدلالة على حصر الأوامر الصادرة منه (سبحانه وتعالى) بالأوامر العبادية، وتدل على لزوم الاتيان بمتعلقاتها عبادةً وخالصةً وهي نيّة القربة. أو فقل: إنّ الآية تدل على حصر الواجبات الإلهية بالعبادات، وعليه فان قام دليل خاص على كون الواجب توصلياً فهو، وإلّا فالمتبع هو عموم الآية، وهذا معنى كون الأصل في الواجبات التعبدية، فالتوصّلية تحتاج إلى دليل.

   وفيه: أنّ الاستدلال بظاهر هذه الآية الكريمة وإن كان أولى من الاستدلال بالروايات المتقدمة، إلّاأ نّه لايمكن الالتزام بهذا الظاهر، وذلك من ناحية وجود قرينة داخلية وخارجية. أمّا القرينة الداخلية: فهي ورودها في سياق قوله تعالى‏ «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ» حيث يستفاد من هذا أنّ اللَّه (عزّ وجلّ) في مقام حصر العبادة بعبادة اللَّه تعالى، وليس في‏ مقام حصر أنّ كل أمر ورد في الشريعة المقدّسة عبادي إلّافيما قام الدليل على الخلاف، فالآية في مقام تعيين المعبود وقصر العبادة عليه ردّاً على الكفار والمشركين الذين عبدوا الأصنام والأوثان وغير ذلك حيث لا سلطان ولا بيّنة لهم على ذلك، فلو طلب منهم البيّنة فقالوا: إنّا وجدنا آباءنا على ذلك، لا في مقام بيان حال الأوامر وأ نّها عبادية. فالنتيجة أنّ الآية المباركة بقرينة صدرها في مقام حصر العبادة بعبادته تعالى لا بصدد حصر الواجبات بالواجبات العبادية.

   فحاصل معنى الآية هو أنّ اللَّه تعالى إذا أمر بعبادة أمر بعبادة له لا لغيره، وهذا المعنى أجنبي عن المدّعى. وأمّا القرينة الخارجية: فهي لزوم تخصيص الأكثر، حيث إنّ أغلب الواجبات في الشريعة المقدّسة توصلية، والواجبات التعبدية قليلة جداً بالنسبة إليها، وحيث إنّ تخصيص الأكثر مستهجن فهو قرينة على عدم إرادة ما هو ظاهرها. وقد تحصّل‏ من جميع ما ذكرناه: أنّ مقتضى الأصل اللفظي في موارد الشك في التعبدية والتوصلية هو التوصلية، فالتعبدية تحتاج إلى دليل خاص».. [↑](#footnote-ref-2)
3. - أجود التقريرات ؛ ج‏1 ؛ ص115:«[1] الظاهر ان الضمير في قوله تعالى و ما أمروا إلّا ليعبدوا اللَّه الآية يرجع إلى أهل الكتاب المذكورين قبل هذه الآية فحاصل المراد ان أهل الكتاب لم يكونوا مأمورين إلّا بعبادة اللَّه و التفرق الموجود بينهم انما نشأ من قبل أنفسهم من بعد ما جاءتهم البينة فالآية أجنبية عن محل الكلام بالكلية». [↑](#footnote-ref-3)